

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان دور: شما به اطراد يك قیدی زدید که «اطراد علی وجه الحقیقه» علامت معنای حقیقی است. پس اگر اطراد بخواهد باشد باید «علی الوجه الحقیقه» را احراز کند. حال اگر گفتیم «علی الوجه الحقیقه» قید است، قید به منزله جزء است؛ و قانون کلی داریم که هر مرکبی متوقف بر اجزایش است. پس اگر «اطراد علی الوجه الحقیقه» بخواهد محقق شود باید علم به حقیقی بودن معنا داشته باشیم. و از طرفی شما اطراد را برای علم به وضع و حقیقی بودن معنا قرار می‌دهید؛ و این دور است، یعنی: اطراد، توقف بر علم به معنای حقیقی دارد، و علم به معنای حقیقی هم توقف بر اطراد دارد.

آن جوابی که از دور در تبادر ذکر کردیم در این‌جا جاری نمی‌شود؛ زیرا وقتی گفتیم: «اطراد علی الوجه الحقیقه»، طبق قانون مرکب و جزء، باید علم به معنای حقیقی داشته باشیم تا اطراد علی الوجه الحقیقه درست شود و وقتی ما علم به معنای حقیقی پیدا کردیم چه نیازی به اطراد داریم؟! این‌جا باید علم را علم تفصیلی بگیریم، یعنی: باید علم تفصیلی به معنای حقیقی پیدا کنیم تا اطراد حاصل شود؛ و با وجود علم تفصیلی به معنای حقیقی دیگر نیازی برای استعمال معنای حقیقی و کسب علم به آن نداریم؛ زیرا استعمال برای کسب علم تفصیلی است و با وجود علم تفصیلی به معنای حقیقی - که برای تحقق اطراد لازم بود - دیگر جایی برای استعمال باقی نمی‌ماند.

أمر هشتم: احوال لفظ

مرحوم آخوند می‌فرماید: برای لفظ، احوال پنج‌گانه‌ای ذکر شده است که عبارتند از: مجاز، اشتراك، تخصیص، نقل - يك لفظی از معنای اول به معنای دوم نقل داده می‌شود - اضممار - در بعضی از الفاظ ما نیاز به تقدیر و اضممار داریم - .

این‌جا دو بحث است که اصولی‌ها مطرح کرده‌اند:

1- در دوران امر بین معنای حقیقی و یکی از حالات خمسه، شکّی و خلاقی نیست در این‌که معنای حقیقی تعین دارد.

2- در دوران امر بین خود این حالات خمسه است. آن‌جا که دوران امر بین مجاز و اشتراك یا دوران امر بین مجاز و نقل است ... در خود این حالات خمسه، اگر دوران امر بین یکی و دیگری شد - که 10 صورت دارد و اصولی‌ها از این تعبیر کرده‌اند به «تعارض الأحوال» - اصولی‌ها وجوهی را برای ترجیح یکی بر دیگری ذکر کرده‌اند. مثلاً در آیه «ولا تنكحوا ما نکح آبائکم» چند راه داریم:

1- کلمه نکاح را حمل بر خصوص معنای حقیقی خودش - «عقد نکاح» - کنیم و معنای آیه این است: اگر پدر شما با زنی عقد بسته بود ولو این‌که عقد فاسد باشد، شما حقّ عقد با او ندارید.

2- نکاح را حمل بر وطیء و جماع کنیم به این که نکاح مشترك لفظی بین عقد و جماع باشد و «ما نکح» در آیه، یعنی: آن زنی که پدر شما با او جماع کرده است.

3- يك راه هم این است که «لاتنکحوا» را حمل بر کراهت کنیم.

از این رو توهّم نشود که دوران، یعنی: در يك لفظ مجبور شویم آن را حمل بر مجاز یا حمل بر اشتراك کنیم و بحث ما در این نیست؛ بلکه دوران، یعنی: در يك کلامی، امر دائر است که يك لفظ را حمل بر تجوّز کنیم و لفظ دیگر را حمل بر اشتراك کنیم، چنانچه در مثال آیه قبل دیده شد.

به هر حال، در این گونه موارد اصولی ها يك وجوهی که عقل می پسندد برای ترجیح ذکر کرده اند، مثلاً گفته اند:

در دوران بین مجاز و اشتراك، مجاز بهتر از اشتراك است، و یا در دوران بین مجاز و تخصیص، مجاز بهتر از تخصیص است. و وجه عقل پسندی که ذکر کرده اند از این قرار است که مجاز، توسعه دارد و موارد استعمال مجازی زیاد است و مجاز مطابق فصاحت و بلاغت است و این امور را وجه برای ترجیح مجاز قرار داده اند.

آخوند در این بحث با اصولی ها مخالفت می کند و می گوید: این وجوه عقل پسندی که شما ذکر کردید دلیل شرعی بر اعتبارش نداریم، بلکه ما باید ظهور و عدم ظهور را ملاک قرار دهیم. آن جا که دوران بین مجاز و اشتراك است، باید دید که آیا ظهور لفظ در مجاز بیشتر است یا ظهور لفظ در اشتراك بیشتر است و در هر کدام که ظهور داشت آن را اخذ می کنیم، و اگر در هر دو ظهور داشت - هم ظهور در مجاز و هم در اشتراك - هر کدام از ظهورها قوی تر بود، اخذ می کنیم؛ زیرا در برخورد با کلمات و جملات بناء عقلاء بر ظهور است و شارع هم همین بناء عقلاء را امضاء کرده است.

أمر نهم: حقیقت شرعیه

حقیقت شرعیه این است که لفظ از نظر شرعی دارای يك معنای حقیقی شرعی باشد و شارع يك معنایی غیر از معنای لغوی و عرفی برای لفظ اختراع کند.

در حقیقت شرعیه، اقوال متعدد وجود دارد. 6 قول ذکر کرده اند که قول ششم به بعضی از اقوال دیگر برمی گردد، پس 5 قول باقی می ماند:

1- قول اوّل: حقیقت شرعیه داریم مطلقاً، هم در الفاظ عبادات و هم در الفاظ معاملات.

2- قول دوّم: حقیقت شرعیه ثابت نیست مطلقاً، نه در الفاظی که در باب عبادات است و نه در الفاظی که در باب معاملات است.

3- قول سوّم: تفصیل بین الفاظ عبادات و معاملات است که حقیقت شرعیه در الفاظ عبادات ثابت است ولی در الفاظ معاملات ثابت نیست.

4- قول چهارم: تفصیل بین الفاظ کثیرة الدوران و الفاظ غیر کثیرة الدوران است. الفاظی داریم که در لسان شارع زیاد استعمال شده است مثل صلاة و صوم، که این الفاظ که کثیرة الدوران است - یعنی: استعمال آن در لسان شارع رایج است - حقیقت

شرعیه دارند؛ ولی در در الفاظ غیر کثیرة الدوران که در لسان شارع استعمال آن رایج نیست، حقیقت شرعیه نداریم.

5 - تفصیل از نظر زمان: در زمان پیغمبر و بعد از زمان حضرتش تا عصر صادقین علیهم السلام حقیقت شرعیه نداریم، نه در الفاظ عبادات و نه در الفاظ معاملات؛ و از عصر صادقین به بعد، حقیقت شرعیه داریم.

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ